

## استعاره از دیدگاه نیومارک

ترجمه و تحقیق عبدالمحمد دلخواه

استعاره از گنجانیدن معنای فشرده در لفظ اندک پدید می‌آید. در استعاره مسأله دیگرگونه دیدن، دیگرگونه بیان کردن و گنجانیدن بار عاطفی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی در واژگان است. فرد کلام عادی را برای بیان مقصود خویش کافی نمی‌بیند و واژه یا عبارتی توصیف‌کننده را به عاریت می‌گیرد. استعاره امپرسیونیسم زبان است همان گونه که امپرسیونیست‌ها احساس و درک خود را از طبیعت با اشکال بدیع بیان می‌کنند، استعاره‌ساز نیز مقصود خود را با تصاویر بدیع به ما منتقل می‌کند. استعاره خاص زبان ادبی نیست، بلکه در کلام روزمره هم بسیار به کار می‌رود: او مغز کامپیوتر است. تو چراغ این خانه هستی. شاید بتوان تفاوت اصلی میان زبان شاعرانه (اعم از شعر و نثر) و غیر شاعرانه را در استعاری بودن یا نبودن آنها جستجو کرد. آنجا که الفاظ معانی خودشان را دارند. زبان غیراستعاری و معمولی است اما زبان وقتی استعاری می‌شود، شاعرانه و غیر معمول می‌گردد. مترجم در ترجمه زبان استعاری همیشه با مشکل انتقال مقصود نویسنده روبرو است. آنچه از این پس می‌آید، بسط دو بخش مربوط به ترجمه استعاره برگرفته از دو کتاب **در سنامه ترجمه و روش‌های ترجمه** اثر نیومارک است.

انواع استعاره از نظر نیومارک عبارت است از استعاره منسوخ، استعاره کلیشه‌ای، استعاره عادی، استعاره تازه و استعاره بدیع. نیومارک برای توصیف استعاره از اصطلاحات زیر استفاده می‌کند:

الف: شیء یا موضوع (object)، چیزی که استعاره آن را توصیف می‌کند.

ب: معنی یا مقصود (sense)، یا همان وجه شبه که نشان می‌دهد شیء و تصویر یا شیء و مشبه به از چه جهت به هم شبیه هستند.

ج: ایماژ (image)، یا تصویری که استعاره در ذهن مجسم می‌کند.

د: مجاز مرسل (metonymy)، استعاره‌ای که در یک کلمه بیان می‌شود و جای شیء را می‌گیرد و بتدریج ممکن است به استعاره منسوخ تبدیل شود.

ه: استعاره یا مستعار (metaphor)، کلمه یا کلماتی که در ساختن ایماژ به کار می‌رود.

برای مثال در عبارت استعاری **rooting out the faults** اجزای استعاره به قرار زیر است: شیء: (faults)؛

ایماژ: ریشه کن کردن علف‌های هرز؛ استعاره: ریشه کن کردن؛ مقصود: به طور کامل از میان بردن.

### استعاره منسوخ

استعاره‌های منسوخ یا استعاره‌هایی که ایماژ در آنها به فراموشی سپرده شده است. بخش عمده‌ای از واژگان هر زبان را تشکیل می‌دهد. در فارسی کلماتی مثل سوار، ناب، دایره، پراندن و در انگلیسی کلماتی مانند mouth, circle, drop, fall, rise, arm, space, field, line, top, bottom, foot, این قبیل کلمات در کاربردهای جدید معانی استعاری می‌یابند ولی این معانی بتدریج به معنی غیر استعاری تبدیل می‌شود. مثل **foot** در عبارت **at the foot of the hill** که استعاره‌ای منسوخ به شمار می‌آید. استعاره‌های منسوخ خود

بر سه دسته‌اند. دسته اول کلماتی هستند که تاحدی تصویر استعاری را در ذهن شنونده برمی‌انگیزانند. مثل reflect که معنی اصلی آن بازتاباندن است و در معنی استعاری "فکر کردن" نیز به کار می‌رود. از این قبیل است فعل درخشیدن در فارسی که در معنی استعاری "برتری داشتن" نیز به کار می‌رود. دسته دوم استعاره‌های مجاز مرسل هستند که جای شیء رامی‌گیرند، مثل worm (بیج)، fork (دو شاخ فرمان دوچرخه)، crown (سلطنت). مجاز مرسل، مجاز جزء به جای کل و کل به جای جزء را نیز در برمی‌گیرد: bottom به جای boat و army به جای one soldier از آن جمله است. این دسته از استعاره‌های منسوخ که بیشتر در متون فنی به کار می‌روند، دام دیرینه‌ای بر سر راه مترجمان هستند. اگر تنها به گسترش معانی استعاری واژه dog در چند زبان اروپایی نظر بیندازیم، به حد و مرز شتاب گسترش معانی واژه‌ها بخصوص در مباحث فنی پی می‌بریم. اما آخرین دسته از استعاره‌های منسوخ، کلمات غیر فنی مانند mouth و foot (و مثالهای فوق) هستند که ایماژ اولیه را به ذهن متبادر نمی‌کنند. این دسته از استعاره‌ها ترکیبی از کلمات ذات و معنی و ظاهراً جهان شمولند که معمولاً وقتی با سایر کلمات هم‌نشین می‌شوند، برای مترجم مشکل درست می‌کنند.

It is out of my depth. از حد فهم من خارج است.

the arm of the chair دسته صندلی

square the circle به کاری غیر ممکن دست یازیدن

It is a matter of life and death. پای مرگ و زندگی در میان است.

این دسته از استعاره‌ها با زندگی روزمره ارتباط نزدیک دارند. البته استعاره‌های منسوخ فنی هم وقتی در ترکیبات به کار می‌روند مشکل آفرین می‌شوند.

### استعاره کلیشه‌ای

استعاره‌های کلیشه‌ای حدواسط میان استعاره‌های منسوخ و استعاره‌های عادی هستند و معمولاً در دو نوع ترکیب به کار می‌روند: ترکیب صفت مجازی با اسم حقیقی، مثل filthy lucre (سود نامشروع). در زبان فارسی این نوع استعاره (استعاره مفرد) از انواع اضافه استعاری شمرده می‌شود که از نمونه‌های استعاره بالکنایه است که در آن برخلاف سایر انواع استعاره شبه ذکر می‌شود نه مشبه به. در ترجمه این نوع استعاره میل ترکیبی کلمات باید دقیقاً مورد توجه مترجم باشد خواه در ترجمه زبان مادری به زبان دوم و خواه بالعکس؛ نوع دوم استعاره کلیشه‌ای، ترکیب فعل مجازی با اسم مجازی (یا استعاره مرکب) است:

explore all avenues تمام راهها را بررسی کردن

leave no stone unturned از هیچ کوششی دریغ نکردن

stick out a mile مثل روز روشن بودن

در این استعاره‌ها مسلماً قرینه صارفه‌ای وجود دارد که معنای ثانوی جمله را آشکار می‌کند. نیومارک کلمات متداولی مانند پارامتر، استراتژی، و مدل را نیز کلیشه‌ای می‌دانند و معتقد است که این واژگان به دلیل کاربرد نامناسب یا کاربرد زیاد به صورت کلیشه در آمده‌اند و می‌نویسد: کلیشه‌ها استعاره‌هایی هستند که جایگزین اندیشه‌های صریح و آشکار، اغلب احساسی، می‌شوند و با حقایق امور مطابقت ندارند. مثال:

It may well become a jewel in the crown of the country.

ترجمه: یقیناً زیوری بر تارک کشور خواهد شد.

به زعم نیومارک کلیشه‌ها عبارات و اصطلاحاتی هستند که آنها معانی استعاری دارند و قرینه‌ای در آنهاست که

می‌فهماند عبارت یا اصطلاح یا جمله در معنای اصلی خود به کار نرفته است: و این تعریف با آنچه در علم بیان درباره استعاره مرکب و تفاوت آن با کنایه نماد (سمبل) آورده شده مطابقت دارد. نماد به تعریف نیومارک نوعی مجاز فرهنگی است که در آن شیئی مادی نمایانگر مفهومی مجرد می‌گردد. چنان که "grapes" در انگلیسی گاه به عنوان نماد باروری و ایثار و فداکاری به کار می‌رود. در نماد معنای اصلی کلمه یا جمله به قوت خود باقی است اما از ورای آن معنای حقیقی، خواننده یا شنونده به مفاهیم کلی و فراگیرتری نیز پی می‌برد.

کلیشه در ترجمه متون احساسی و ندایی بهتر است حفظ شود، اما در متون خاص اطلاع رسانی که نام نویسنده چندان مهم نیست و تنها مستندات و نظریه‌ها اهمیت دارند و در آگاهی‌های عمومی، دستورالعمل‌ها و تبلیغات البته با رضایت نویسنده، مترجم می‌تواند خود را از درد سر کلیشه‌ها، به هر شکل که باشند، برهاند و به نحوی که می‌شناسد کلیشه را با حفظ مدت تأثیر بخشی آن برگرداند.

وظیفه مترجم در مقابل کلیشه در وهله اول این است که معادل فرهنگی مناسبی پیدا و جایگزین کند، هر چند به هر حال از بار عاطفی آن کاسته یا بدان افزوده خواهد شد، مثال: اگر در مقابل "Every ounce of energy" هر مقال انرژی " بگذاریم، شاید معادل استعاری و فرهنگی درستی به کار برده باشیم اما وقتی معادل استعاری مناسبی وجود ندارد، اغلب، مترجمان یا به تشبیه یا به استعاره منسوخ متوسل می‌شوند.

She hasn't an ounce of common sense.

عقل او مثل عقل یک کودک شیرخواره است. (تشبیه) او یک جو عقل هم ندارد. (استعاره منسوخ)

### استعاره عادی

نوع دیگر استعاره، استعاره عادی است که اغلب مرز مشخصی میان آن با کلیشه‌ها وجود ندارد. شاید بتوان تفاوت آنها را از روی متن و قرائن و شواهد استعاره از هم باز شناخت، استعاره عادی که در متون غیر رسمی بسیار متداول است برای بیان موجز و رسای گزارش یک موقعیت فیزیکی یا ذهنی (فکری) به کار می‌رود:

He is on the eve of getting married.

او در آستانه ازدواج است.

همین روزها ازدواج می‌کند.

عام‌ترین روش برای استعاره‌های عادی، بازسازی ایماژ استعاره در زبان مقصد است به شرطی که استعاره در دو زبان تداول و بسامد یکسانی داشته باشد: استعاره "Keep the pot boiling" در زبان فرانسه معنی مجازی مشابهی دارد اما برگردان عین استعاره در فارسی مفهوم و منظور اصلی را منتقل نمی‌کند و بنابراین لازم است معادلی هم مفهوم برای آن پیدا کرد. مثلاً "نگذارید آتش این اشتیاق خاموش شود." یا "نگذارید آبها از آسیاب بیفتند." "تنور را داغ نگه دارید."

نمادها و مجازهای مرسل را نیز به شرطی که مطابقت فرهنگی وجود داشته باشد می‌توان عیناً ترجمه کرد چنانکه استعاره "hawks and doves" که به دو دسته سیاستمدار جنگ طلب و صلح طلب اطلاق می‌شود، در زبان آلمانی همان بار معنایی مجازی را دارد. این شامل بسیاری دیگر از حیوانات می‌شود هر چند که معانی ثانوی حیوانات در زبانهای مختلف همیشه تطابق کامل ندارد. واژه "اژدها" در غرب معنی ثانوی بدخواهانه و منفی اما در شرق دور معنایی نیکوکارانه و دال بر احسان دارد. "اسب" در انگلیس نماد شکوه و نجابت و تجمل سلطنت است، در فرانسه نماد سلامت و تلاش، در آلمان نماد، احتمالاً، پرکاری و کوشایی است، و در فارسی نماد "نجابت و زیبایی و تحرک و جوانی" است.

حشرات در همه زبانها پست و موذی‌اند، اما زنبور و مورچه، مستثنی از سایر حشرات، پاکدامن و عفیف

هستند. "غاز" در فرهنگ غرب احمق، "طاووس" در همهٔ زبانها مغرور یا خودپسند است. "مرغ" در فرهنگ و زبان فرانسه یادآور هرزگی، "جوجه" جبن و ترسویی (در فارسی جوجه بیش از ترسویی؛ بچگی و کوچکی و ناچیزی را به ذهن القا می‌کند). "آردک" در انگلیسی عزیز و محبوب، در فرانسه و آلمان شایعه پراکن است. "خوک" ظاهراً در همهٔ فرهنگها نماد پلشتی و تعفن است.

حیواناتی که بازندگی ما فاصله بیشتری دارند، شیر، بپر، گرگ، خرس، کرگدن و غیره، البته معانی استعاری خاص خود را دارند. مسلماً هیچکدام احمق نیستند. "شیر" در فرانسه و فارسی شجاع است، در آلمانی وانگلیسی کانون جاذبه است. "بپر" در انگلیسی و آلمانی درنده و شبح، در فرانسه زیرک و موزی، و "فیل" در همهٔ زبانهای اروپایی تراشیده و نخراشیده، بی‌عاطفه و دارای حافظهٔ قوی است، در روسی و فارسی معنی ضمنی خاصی ندارد. "خرس" در انگلیسی معرف زُمختی و بدعنتی و در فارسی معرف گندگی و خشونت و پا به سن گذاشتگی است.

با این تفاسیر استعارهٔ عادی *the lion's share of it* را چگونه باید ترجمه کنیم که هم استعاره را حفظ کرده باشیم و هم مضمون را عیناً برگردانیم؟ ظاهراً راهی نیست جز این که ایماژ را واگذاریم و *sense* یا معنی و مقصود را با الفاظ حقیقی برگردانیم و بنویسیم "بهترین بخش آن" اما چون "مار" را مهاجم تر و ترسناک تر از خرس می‌دانیم در مقابل اصطلاح *like a bear with a sore head* اصطلاح رایج "مثل مار زخم خورده" می‌گذاریم، که در آن ایماژ معادل پیدا کرده و معنی را هم منتقل کرده‌ایم. بنابراین، بهترین روش ترجمهٔ استعاره‌های عادی تعویض تصویر زبان مبدأ با تصویری جاافتاده در زبان مقصد است، البته در صورتی که وجود نداشته باشد.

استعاره عادی را تنها زمانی می‌توان دقیق ترجمه کرد که ایماژ طی یک هم‌نشینی جا افتاده و همسنگ و قابل قبول برگردانده شود. مثال: *widen the gulf between them*

ترجمهٔ این استعاره در زبان فرانسه مفهوم مشابه القا می‌کند. اما اگر آن را عیناً به فارسی برگردانیم یعنی بگوییم "خلیج میان آن دو را وسیع‌تر کنید" قابل قبول نخواهد بود بلکه استعاره‌ای بعید می‌شود. شاید بهتر باشد بگوییم: "فاصله یا اختلاف عقیده میان آنها را بیشتر کنید"، یا "بین آنها بیشتر تفرقه بیندازید."

بنابراین راه دیگر ترجمه استعارهٔ عادی تنزل آن به مقصود و معنی در زبان معمول است و با این کار نه تنها حذف یا اضافه اجزا پیش می‌آید بلکه به تأثیر عاطفی و نقش آن نیز آسیب خواهد رسید. استعاره‌های عادی فرهنگی را می‌توان گاه با حفظ مستعار برگرداند. یا به تشبیه ترجمه کرد و سپس مفهوم را به آن افزود. این شیوهٔ میانه‌ای است که هم برای اهل فن و علم تأثیرات عاطفی و فرهنگی استعاره را حفظ می‌کند و هم برای آنان که متوجه معنی استعاره نمی‌شوند معنی توضیح داده می‌شود.

He is an elephant.

او مثل فیل است، حافظهٔ بسیار قوی دارد.

He is a tortoise.

او مثل لاک پشت است - خیلی کند حرکت می‌کند.

این شیوه ترجمه را "روش موتزارت"<sup>۱</sup> می‌نامند، چون هدف از آن راضی کردن اهل فن و نیز غیر اهل فن است و بیشتر مناسب استعاره‌های *eponym* (که نویسنده یا گوینده اسم خاص جدیدی بر شیئی می‌گذارد) و استعاره‌های بدیع است. وقتی استعاره *eponym* بیش از اندازه دیرپای می‌شود، و احتمال آشنایی با آن برای تحصیل کرده‌ها هم کم است، در این صورت باید استعاره را به *sense* مقصود و معنی، تنزل داد. مثال:

He is beginning to become a Billy Bunter.

او واقعاً دارد پرخور و تنبل می‌شود. (بیلی بانتر پسر بچه پرخور و تنبل و خواب آلود داستانهای فرانک ریچاردز است.) او بچه‌ای است که هنوز عقلش رشد نکرده. *He is a Peter Pan* (پیتر پَن در نمایشنامه‌ای از J.M.Barrie پسر بچه‌ای است که هیچ وقت رشد عقلی نمی‌کند). یا Benjamin فرانسه را باید به "پسر کوچک خانواده" در زبانهای دیگر ترجمه

کرد. در متون غیر احساسی می‌توان استعاره عادی را، اگر زاید به نظر برسد، حذف کرد، مثال:

His "sharp razor-edge wit"

طنز گزنده او.

نیومارک از دو نوع استعاره دیگر نام می‌برد، یکی استعاره اقتباسی (adapted metaphor) که ضرب المثل و نظایر آن را در بر می‌گیرد. این نوع استعاره معنای اصلی نیز دارد و بیشتر در متون مقدس به کار رفته و چون مترجم می‌داند که نویسنده بخصوصی ندارد معمولاً می‌کوشد آنها را شیواتر از متن اصلی ترجمه کند. دیگری، استعاره جدید یا تازه (recent metaphor) است که شامل واژه‌ها و عبارات جدیدی است که در زبان خلق یا جعل می‌شوند و به جای اشیاء و پدیده‌هایی که نام خود را دارند به کار می‌روند. این استعاره‌ها جزئی از واژه‌سازی زبان است و بیشتر متعلق به زبان عامیانه است. Pissed به مست و skint به معنی مفلس، ورشکسته و fuzz به معنی پلیس از آن جمله است. این اواخر "Greenback" در محاورات عادی کوچه و بازار جای "اسکناس" را در انگلیسی بریتانیایی گرفته است. اما آخرین و شاید مهمترین نوع استعاره، استعاره بدیع است. استعاره‌ای که نویسنده متن اصلی خود آن را خلق کرده است. این قبیل استعاره را وقتی که در متون ادبی و سخنان مقامات مهم و بلند پایه می‌آید باید تحت اللفظی ترجمه کرد خواه مفهوم کلی، فرهنگی یا انتزاعی داشته باشند. ترجمه تحت اللفظی استعاره بدیع سه دلیل دارد: (الف) استعاره بدیع نقل پیام عمده نویسنده را در خود دارد، و شخصیت، جهان بینی، و تلقی او را از زندگی می‌رساند، به همین دلیل باید عیناً ترجمه شود؛ (ب) این گونه استعاره‌ها منبع خوبی برای غنی کردن زبان مقصد است؛ چنان که ترجمه‌های تیک و شلگل Tieck and Schlegel از نمایشنامه‌های بزرگ شکسپیر عبارات و اصطلاحات بدیع بسیاری وارد زبان آلمانی کرده است. لیکن اگر استعاره بدیع برای مترجم مبهم و یا کم اهمیت باشد، می‌تواند مفهوم آن را منتقل کند. مثال: "Oxford, a place in Lyonnese" را که اولین و Evelyn Waugh به کار برده است می‌توان به "آکسفورد، گم شده در افسانه‌های ناحیه‌ای دور و از میان رفته" ترجمه کرد. در آثار غیر ادبی "بی نام" ترجمه تحت اللفظی استعاره بدیع مخالفان و موافقانی دارد. استدلال موافقان این است که استعاره در ترجمه تحت اللفظی برای خواننده جالب و تازه است. استدلال مخالفان این است که ممکن است با سبک متن ناهمخوانی پیدا کند. در متون اقتصادی و اطلاع‌رسانی ترجمه استعاره‌های بدیع به تعداد و تنوع آن در متن و عوامل متنی بستگی می‌یابد. مترجم از ابتدا تصمیم خود را می‌گیرد که به معنی اهمیت بیشتری دهد یا به ایماژ. انتخاب شیوه ترجمه در متون احساسی و معتبر سیاسی، حقوقی، اجتماعی، بسیار ظریف تر است، همچنانکه در شیوه ترجمه معنایی چنین است.

به‌طور کلی جز در مواردی که مترجم ناگزیر از حفظ استعاره بدیع است، در سایر موارد حفظ استعاره بستگی به این دارد که آیا مترجم ایماژ را مهم دانسته یا معنی را، و همان گونه که نشان دادیم، این امر همیشه به عوامل متنی و اهمیت استعاره در متن بستگی دارد.

چند مثال از استعاره بدیع و ترجمه آن:

ومن صدای صاف باز بسته شدن پنجره تنهایی را می‌شنوم.

And I can hear "the clear sound of solitude, opening and closing its window".<sup>3</sup>

شب یک دهکده را وزن کنیم، خواب یک آهورا. (وزن کردن شب دهکده و خواب آهو، استعاره مرکب)

Let's weight the night of a village, the slumber of a gazelle.<sup>4</sup>

Where the Norwayen banners flout the sky, and fan our people cold.

جایی که غلّهای نروژی بر آسمان طعنه می‌زنند و جنبش آنها تن مردم ما را سرد می‌کند. (مکبث، ترجمه فرنگیس شادمان)

آنجا که پرچمهای نروژی سر بر آسمان سوده‌اند و بادی سرد بر روی مردم مامی‌زنند. (مکبث، ترجمه داریوش آشوری) ۶

### یادداشتها

۱. علت این نامگذاری رانومارک مشخص نکرده است.
۲. اولین وو (۱۹۹۶-۱۹۰۳)، نویسنده انگلیسی، متن نامشخص
۳. کریم امامی، مترجم شعر صدای پای آب از پست و بلند ترجمه، ص ۱۱۱
۴. همان- ص ۱۱۵
۵. ویلیام شکسپیر، تراژدی مکبث، ترجمه فرنگیس شادمان، ص ۵ متن
۶. ویلیام شکسپیر، مکبث، ترجمه داریوش آشوری، ص ۱۵